

## حقوق برابر و خودمختاری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

محمد مهدی صادقی<sup>۱</sup>، مسعود راعی<sup>۲\*</sup>، لیلا رئیسی<sup>۳</sup>

### چکیده:

نظریه خودمختاری اقتصادی و اجتماعی دارای دو رکن اساسی است اولین رکن توسعه است که از منظر این نظریه توسعه باید در جهت رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد همچنین دومین رکن عدالت توزیعی است که به معنای بهره مندی و سهم شدن آحاد مردم از توسعه می باشد. این نظریه موجبات تحول حقوقی در اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی را فراهم می کند و به دنبال ایجاد حقوقی برابر برای تمام انسانها از طریق کاهش یا حذف نابرابریهایی است که در ذات سیستم اقتصادی بین المللی وجود دارد. به بیان ساده تر این نظریه که با منشور سازمان ملل متحد منطبق است، عبارت است. از حق مردم برای اینکه بتوانند آزادانه به پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نائل شوند و همچنین به طور مشترک از نتایج این پیشرفتها بهره مند گردند به عقیده موافقان این نظریه، نظریه خودمختاری اقتصادی اجتماعی در آینده سهم بسزایی را در محقق ساختن حقوق بشر و آزادی های اساسی خواهد داشت همچنین از منظر ایده پردازان این نظریه هنگامی که این دو اصل به صورت یک الزام در تمام جهان فراگیر شود، تک تک انسانها در برابر اقدامات سرکوب گرایانه و غیر دموکراتیک که توسط دولت هایشان صورت می گیرد مصون تر میگردند همچنین اگر دولتها همگام با سایر ابعاد توسعه شرایط مورد نیاز را برای محقق ساختن حقوق بشر افراد بویژه در زمینه های اقتصادی اجتماعی فرهنگی را فراهم کنند می توان توقع داشت که به پیشرفت حقوق بین الملل و همچنین پیشرفت بشریت کمک شایانی بکنند.

**واژگان کلیدی:** حقوق برابر، خودمختاری، عدالت، توسعه، منابع طبیعی.

\* گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

\*\* گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

masoudraei@yahoo.com

\*\*\* گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

## مقدمه

حقوق بشر و خودمختاری مردم در طول ۶۰ سال گذشته به عنوان نیرویی برای انسانی کردن و دمکراتیک کردن حقوق بین الملل عمل کرده است. و امروزه تا جایی پیش رفته است که این حقوق که زمانی تنها به روابط میان دولت‌ها می پرداخت. به دنبال شفاف تر شدن حاکمیت دولت‌ها بوده و نهایتاً توانسته با کمک استانداردهای حقوق بشر نگاهی دقیق تر به افراد و گروه‌هایی که درون دولت زندگی می کنند بیندازد و آنها را به عنوان افرادی تلقی کند که دارای حقوق قانونی بین المللی هستند. بررسی دقیق نشان می دهد که فاصله زیادی میان چهارچوب حقوق بین الملل قبل از جنگ‌های جهانی و بعد از جنگ‌های جهانی وجود دارد به طوریکه قبل از وقوع جنگ جهانی اول در حقوق بین الملل تمایز فاحشی میان انسانها با نژاد اروپایی و دیگر انسانها با نژاد غیر اروپایی وجود داشت همچنین در آن دوران از خودمختاری به عنوان استقلال ملی حاکمیت نام برده میشد و فرض بر این بود که در هیچ شرایطی این امر صحیح نیست و بار اثبات صحت آن بر دوش استقلال طلبان بود که باید بر اساس استانداردهای تعریف شده توسط تمدن غرب، استقلال طلبی خود را توجیه می کردند. در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم ملتهایی که تحت سرکوب استعمار و سلطه خارجی ها بوده اند توانستند با استفاده از خودمختاری به آزادی دست یابند. بنابراین چند سوال در اینجا مطرح میشود، که آیا شخص می تواند توقع داشته باشد که خودمختاری باعث ایجاد زمینه جدیدی گردیده و نقشی مهم را در آینده و در آزادی افرادی که در حکومت‌های غیر دمکراتیک و اقتدار گرا زندگی می کنند بازی کند؟ آیا خودمختاری از لحاظ قانونی می تواند چنین افرادی را در آینده مقدر سازد تا بتوانند بر فقر و توسعه نیافتگی غلبه کنند و اینکه آزادانه بتوانند در جامعه مشارکت داشته و از پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورشان بهره مند شوند؛ و اینکه به حقوق برابر در زمینه اقتصادی دست پیدا کنند؟ آیا این توقعات میتوانند مدینه فاصله واقعی برای قرن ۲۱ را با توجه به تغییراتی که مفاهیم حقوق بشر و خودمختاری افراد در قرن ۲۰ بازی کرده اند را بوجود بیاورد؟

اگر چه خودمختاری قویا توسط لنین و ویلسون به دنبال جنگ جهانی اول مورد حمایت قرار گرفت اما آن به عنوان یک حق در غالب اصل در میثاق جامعه ملل گنجانده نشد. کمیته قضات در خصوص مسئله جزایر آلاند بیان کرده است که خودمختاری تا کنون نتوانسته است، جایگاه یک قانون مثبت را در حقوق بین الملل به دست بیاورد. با این حال هم ایده لنین از خودمختاری به مفهوم جدایی سیاسی مردم از دولت ملی موجود یا قدرت امپریالیستی و شکل گیری دولت مستقل آن و نیز مفهوم ویلسون از حق مردم برای انتخاب آزادانه دولتشان و حکومت خودشان توانستند بعدها نمود عینی را در دو نظریه خودمختاری پیدا کنند که بعدها در منشور سازمان ملل تکامل

یافت. این ها عبارت بودند از حق مردم برای استقلال از سلطه استعماری و دولتهای بیگانه (خودمختاری خارجی) و حق مردم در یک کشور برای انتخاب کردن دولت منتخب. (خودمختاری داخلی)

امروزه نظریه سومی در خصوص اصل تساوی حقوق و خودمختاری افراد وجود دارد که در مفاهیم ابتدائی خودمختاری پیش بینی نشده است اما به طور خاص با منشور سازمان ملل متحد منطبق، و عبارت است از حق مردم برای اینکه بتوانند آزادانه به پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نائل شوند و همچنین به طور مشترک از نتایج این پیشرفتها بهره مند گردند. همراه با خودمختاری داخلی، این نظریه سوم که می توان آن را خودمختاری اجتماعی اقتصادی نامید احتمالاً در آینده سهم بسزایی را در محقق ساختن حقوق بشر و آزادی های اساسی خواهد داشت. هنگامی که این دو اصل به صورت یک الزام در تمام جهان فراگیر شود؛ تک تک انسانها در برابر اقدامات سرکوب گرایانه و غیردموکراتیک که توسط دولت هایشان صورت می گیرد مصون تر میگردند. از سوی دیگر دولتها ممکن است پیش شرایط مورد نیاز را برای محقق ساختن حقوق بشر افراد بویژه در زمینه های اقتصادی اجتماعی فرهنگی را فراهم کنند. و همچنین ممکن است که گرایشهای مختلفی در خصوص حقوق برابر و خود مختاری افراد، در آینده تکامل یابد و سهم بسزایی را در پیشرفت حقوق بین الملل و همچنین پیشرفت بشریت داشته باشد.

## ۱. اسناد بین المللی به عنوان مبنایی برای نظریه خودمختاری اقتصادی و اجتماعی

### ۱-۱. منشور ملل متحد:

نتیجه سالها مبارزه با استعمار، شناسایی حق داشتن دولت مستقل برای افرادی بوده است که تحت حکومت های استعماری و با سرکوب و سلطه خارجی زندگی می کردند این حق با عنوان اصل حقوق برابر و خودمختاری افراد در منشور سازمان ملل آورده شده است. بنابراین منشا اثر در حقوق بین الملل بوده است. به نظر می آید علی رغم اینکه شناسایی حق خودمختاری از اهداف تدوین کنندگان منشور بوده است.

با این حال منشور موفق به ایجاد حق قانونی برای خودمختاری نشده است. به نظر می آید در بند ۲ ماده ۱ منشور ملل متحد با توجه به اینکه اصل خودمختاری به همراه حقوق برابر آورده شده است زمینه ای باشد برای ایجاد و به رسمیت شناخته شدن حق خودمختاری به عنوان حقی در برابر استعمارگری و سلطه بر کشورهای ضعیف و کوچک. (نیرمال<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹: ۳۹) در حقیقت با شناسایی حقوق برابر افراد در منشور همه راهها برای قانونی جلوه دادن اعمال دولتهای قدرتمند جهت سرکوب و سلطه بر دیگر ملتها که از نظر ارتش و تسلیحات و از نظر توانایی اقتصادی دارای قدرت کمتری بودند بسته شد و بنابراین ادامه سلطه آنها بر دولتهای ضعیفتر خاتمه یافت. ملتهای

<sup>1</sup> Nirmal

تحت سلطه به جهت اعطای حقوق برابر به آنها توسط منشور مستحق خودمختاری یا داشتن دولت مستقل شدند. منشور و به دنبال آن سازمان ملل در موارد متعددی بر حقوق ملتها سوای از دولتهای آن تاکید می کند. به عبارتی ملتها تحت هر شرایطی چه توسط یک حکومت خارجی تحت استعمار باشند یا تحت اشغال یک دولت خارجی باشند دارای موجودیتی جمعی هستند که جدای از دولت حاکم بر آنها مستحق حقوق برابر و خودمختاری مطابق حقوق بین الملل می باشند. البته بسته به شرایط ملت‌ها ممکن است حقوق آنها متفاوت باشد. (بالایو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳: ۱۰۵)

## ۱-۲. قطعنامه های سازمان ملل متحد و اصل تساوی حقوق:

نمونه ای دیگر از اقدامات سازمان ملل جهت اعطای استقلال به ملتها و دولتهای مستعمره اعلامیه استقلال در سال ۱۹۶۰ بود که با استناد بند ۲ ماده ۱ منشور توسط مجمع عمومی سازمان ملل منعقد گردید. و موجب گشت امیدها و آرزوهای ملت‌هایی که حقوقشان از آنها گرفته شده بود زنده گردد. این ملت‌های رنج کشیده سالیان سال تحت سلطه حکومت‌های استعماری بودند و اتفاقاً این سلطه مطابق حقوق بین الملل آن زمان قانونی جلوه می کرد. (روستبول<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸: ۲۰۱) در حقیقت بر اساس حقوق بین الملل قدیم افراد تحت سلطه افراد درجه دوم به حساب می آمدند که دارای تاریخ و تمدنی نبودند پس بنابراین حقوق یا تکالیفی نیز در سطح بین المللی نداشتند. و با ظهور سازمان ملل متحد و تصویب قطعنامه هایی در جهت شناختن حقوق از دست رفته مردم، امید را در دل این ملتها زنده شد. (کلسن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰: ۵۹) قطعنامه های دیگری که توسط مجمع عمومی جهت شناسایی حق خودمختاری منعقد شد عبارت بودند از قطعنامه های ۱۵۱۴ و ۱۵۴۱ و ۲۶۲۵ در این قطعنامه ها ضمن مشخص کردن مفاهیم حقوقی سعی در منعکس کردن اصول سازمان ملل متحد به عنوان نقشه راه دارد. این نقشه راه شرایط و اصول را برای دستیابی ملتهای به خودمختاری برای نهادهای سازمان مشخص می کند حقوق و تکالیف تعیین شده بر اساس این قطعنامه ها به مرور زمان به عنوان بخشی از حقوق بین الملل مورد قبول قرار گرفته است (کلود<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰: ۱۱) یکی از جهات مثبت تاکید منشور بر احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل توسعه روابط دوستانه و تحکیم صلح جهانی بود بدین ترتیب استعمار و سلطه گروهی از مردم بر گروه دیگر به صورت غیر قانونی و غیر مجاز تلقی گردید. در همین راستا سازمان ملل در قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی نظر خود را بدین شرح اعلام کرد: سلطه خارجی بر مردم و استثمار آنها بر خلاف حقوق بشر و منشور سازمان ملل بوده و همچنین مانعی در راه پیشبرد صلح و امنیت جهانی است همچنین

<sup>1</sup>. Balayev

<sup>2</sup>. Rostbol

<sup>3</sup>. Kelsen

<sup>4</sup>. Claude

تمامی افراد از حق خودمختاری برخوردار هستند و بواسطه این حق آنها می توانند آزادانه به تعیین وضعیت سیاسی خودشان پرداخته و رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال کنند و از این طریق رابطه ای مبتنی بر همزیستی را بین حقوق برابر و خودمختاری افراد مطابق منشور بوجود آورند در ادامه قطعنامه استعمار ملتها و اشغال سرزمینهای آنها توسط خارجی ها به عنوان نقض حقوق برابر افراد و بنابراین مغایر با منشور ملل متحد تلقی گردید و بر حق ملتها برای مشارکت سیاسی و تصمیم گیری در مورد سرنوشتشان بدون هر گونه فشار از سوی دولتهای خارجی تاکید شد و به عنوان هدف درازمدت معرفی گردید. (بورن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۱۱)

در حقیقت دستیابی به حقوق برابر انسان ها در طول سال ها مبارزه با استعمارگری و تلاش برای تدوین قوانینی جهت غیرقانونی کردن تسلط بیگانگان بر کشورها محقق گشته است و روز به روز بر حقانیت آن افزوده می گردد. مواردی که می توان از این حقوق قانونی استفاده کرد عبارتند از: تسلط و سرکوب یک ملت توسط یک دولت دیگر، نابرابری ها به صورت نهادینه شده و سازمان یافته در جامعه در درون قلمرو یک دولت باشد. نابرابری به صورت نهادینه و سازمان یافته در روابط میان دولت ها شکل گرفته باشد. (جنسر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۶)

پیشگام قانونی کردن حقوق برابر انسانها در قاره آفریقا و منشور حقوق بشر آن بود چنانکه در ماده ۱۹ منشور حقوق بشر آفریقا تاکید شد که تمامی انسان ها باید برابر باشند و همچنین از احترام یکسان برخوردار شوند و دارای حقوق یکسانی باشند و هیچ چیز نمی تواند تسلط یک گروه از مردم را بر مردمی دیگر توجیه نماید. (اوانس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸: ۵۳)

همچنین در قطعنامه ۱۵۱۴ جهت تضمین حقوق برابر هرگونه اقدام قدرت های استعمارگر را که حقوق برابر ملتها را نقض کند منع شده است به عنوان مثال بهانه ای که اغلب توسط چنین قدرت هایی برای به تاخیر انداختن یا ندادن استقلال به خاطر ناکافی بودن آمادگی سیاسی اقتصادی اجتماعی یا آموزشی که مورد ادعای آنها بود استفاده می شد؛ به عنوان مثالی دیگر می توان از تلاش قدرتهای استعمارگر برای تجزیه کردن یک کشور مستعمره به گونه ای که بتوانند بر بخشی از آن سرزمین اعمال نفوذ کنند نام برد همچنین ممکن است این قدرتها با استفاده از اقدامات نظامی و اقدامات سرکوب گرایانه بر علیه جنبش ها یا احزاب سیاسی آزادیخواه صلح طلب بخواهند سلطه خود را ادامه دهند. (لاور<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱: ۱۰۰) مهم تر از همه اینکه قطعنامه از دولت های استعمارگر می خواست تا اقداماتی سریع انجام دهند و تمامی اختیارات را به ملت های سرزمین های مستعمره بدون هیچگونه شرطی بر طبق اراده و خواست آزادانه آنها برگردانند تا این

1. Bueren

2. Genser

3. Evans

1. Laver

ملتها توانایی بهره مند شدن از آزادی و استقلال را بدست آورند. همچنین قطعنامه ۱۵۱۴ استفاده از زور بر علیه ملت های وابسته را که تلاش می کنند تا حق خود برای خودمختاری را عملی کنند ممنوع می کرد و اعلام کرد تمامی اقدامات مسلحانه یا اقدامات سرکوب گرایانه به هر شکلی که باشد بر علیه ملت های وابسته و مستعمره هر چه سریعتر باید متوقف گردد تا اینکه ملت های مذکور بتوانند به طور کاملاً آزاد و مسالمت آمیز به حق خود برای آزادی دست یابند، نکته مهم تاکید بر حفظ تمامیت ارضی این ملتهاستو بنابراین همه اقدامات بالا باید با احترام کامل به تمامیت ارضی ملتها صورت پذیرد. (رایس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲۱۷)

همچنین در وضعیتهایی که حقوق برابر مورد خدشه واقع شود مطابق اصول حقوقی و آنچه که در اسناد بین المللی آمده است می توان اقدامات عملی جهت برخورداری ملتها از حق خودمختاری صورت داد. در حقیقت چنین می توان استدلال کرد که هر وقت خشونت صورت می گیرد آن باعث می شود تا افراد حق داشته باشند تا خود بتوانند برای خودشان تصمیم بگیرند. همچنین مطابق قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی کلیه دولتها باید به حق برابر و خودمختاری ملتها احترام بگذارند. (قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی)

### ۱-۳. اعلامیه روابط دوستانه و همکاری میان دولتها سال ۱۹۷۰:

اعلامیه اصول حقوق بین الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولتها بر پایه منشور سازمان ملل متحد<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۰ تصویب شد که اکنون به عنوان بخشی از عرف حقوق بین الملل قلمداد می گردد. این اعلامیه با تاکید بر اصل حقوق برابر و خودمختاری ملتها به موارد زیر اشاره می کند:

ابتدا اعلامیه تاکید می کند که مطالب مقرر شده در آن به هیچ عنوان مجوزی برای جدایی کلی و یا جزئی از یک سرزمین نمی باشد و به حاکمیت مستقل واتحاد سیاسی کشورها احترام می گذارد به معنای این که دولتی که منطبق با اصول حقوق برابر و حق خودمختاری افراد تشکیل شده باید نماینده تمامی مردمی که به آن سرزمین تعلق دارند بدون هر گونه تبعیض نسبت به نژاد، اعتقادات و یا رنگ پوست باشد. همچنین تصریح میکند تا مادامی که حاکمیت یا دولت مستقل منطبق با اصول حقوق برابر و حق خودمختاری افراد می باشد، تمامیت ارضی و اتحاد ملی اش نباید مختل شده یا مورد تعرض قرار گیرد. (وارت<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴: ۱۱۰)

با این حال می توان چنین استنباط کرد که اگر یک دولت نتواند بر اساس اصول حقوق برابر و

<sup>2</sup>. Raic

<sup>2</sup>. Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations

<sup>1</sup>. Warrt

خودمختاری افرادش رفتار نماید یک حالت استثنائی ممکن است بوجود بیاید که در این حالت گروهی که از لحاظ قومی یا نژادی اقلیت می باشد از حق تعیین سرنوشت داخلی خود محروم گشته است بنابراین می تواند ادعای حق تعیین سرنوشت خارجی یا جدایی از دولت را مطرح نماید. (رویز<sup>۱</sup>، ۱۹۷۵: ۴۵) در حقیقت همانگونه که گفته شد حقوق برابر افراد مانعی قانونی است در جلوی راه افرادی که می خواهند به واسطه سلطه به سرکوب کردن دیگران پردازند. حتی در موادی که هر دو این گروه بخشی از دولت واحد می باشند. سلطه یا سرکوب یک گروه از افراد توسط گروه دیگر درون مرزهای یک دولت از لحاظ قانونی تفاوتی با سلطه از سوی مردمان خارجی ندارد زیرا باعث نقض حقوق برابر افراد می گردد. (هنراد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰: ۱۱۶)

#### ۱-۴. منشور آفریقایی حقوق بشر:

از منشور آفریقایی حقوق بشر به عنوان یک سند پیشتاز در شناسایی حق برابر ملتها می توان نام برد به طوریکه در ماده ۲۰ منشور آفریقایی حقوق بشر از حق برابر و خودمختاری ملتها نام برده شده اما به دو نوع خودمختاری اشاره کرده است و این دو نوع خودمختاری را از هم متمایز کرده است. بنابراین مطابق این منشور حق خودمختاری به دو دسته تقسیم می گردد:

حق خودمختاری مردمان تحت استعمار

حق غیر قابل انکار مردمان یک سرزمین برای بهره مندی از آزادی جهت رشد اقتصادی و اجتماعی

با این حال نوع دوم خودمختاری اگر چه به طور کلی در دسترس تمامی افراد است نمی تواند توسط اقلیت قومی یا نژادی که در دولتی هستند که از حقوق برابر برخوردار بوده و مورد تبعیض قرار نمی گیرند و قادر هستند تا به مشارکت در انتخاب دولت منتخب خود پردازند مورد ادعا قرار گیرد.

کمیسیون آفریقایی حقوق بشر در پرونده کنگره مردم کاتانگائی در برابر زئیر شرایط استثنائی را توصیف می کند و بیان می کند که ادعای خودمختاری خارجی و جدائی از دولت موجود ممکن است در شرایط زیر صورت بگیرد:

باید شواهد عینی برای نقض حقوق بشر در زئیر وجود داشته باشد، همچنین باید به اثبات برسد که مردم کاتانگا از حقشان برای مشارکت در حکومت محروم گشته اند (بر اساس ماده ۱۳ منشور آفریقایی) همچنین کمیسیون معتقد است که کاتانگا می بایستی نوعی خودمختاری را اعمال نماید که منطبق با حاکمیت و تمامیت ارضی زئیر می باشد. (گزارش کمیسیون آفریقایی حقوق

<sup>2</sup>. Ruiz

<sup>3</sup>. Henrad

بشر، ۱۹۹۶)<sup>۱</sup> به بیان دیگر کمیسیون معتقد بود که مردم کاتانگامی بایستی حق تعیین سرنوشت خودشان را به طور داخلی اعمال نمایند مگر اینکه ثابت می شد که حقوق بشر آنها به طور فاحشی توسط دولت زئیر نقض گردیده و آنها از حق مشارکت در حکومت محروم شده بودند.

کمیسیون آفریقا به ماده ۱۳ منشور آفریقایی حقوق افراد و انسان ها به عنوان یک معیار اساسی استناد می کند و مطابق آن می تواند تصمیم بگیرد که آیا افراد مورد سرکوب و یا تبعیض قرار گرفته اند یا اینکه از حق مشارکت در دولت خودشان محروم شده اند و این حق را به آنها می دهد تا به اعمال حق خودمختاری خارجی و جدا شدن از آن دولت بپردازند. چنین به نظر می رسد که محرومیت از حق افراد برای مشارکت در دولت خودشان و عدم وجود یک دولت که تمام افرادش را نمایندگی کند باعث به وجود آمدن شرط موجهی می گردد که ممکن است توسل به خودمختاری خارجی را درون دولت موجود توجیه نماید. (ویلجون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲: ۱۳۱)

#### ۱-۵. اساسنامه اتحادیه آفریقا و منشور دولتهای آمریکایی:

##### اولین قدم را اتحادیه آفریقا برداشت در سال ۲۰۰۰:

در اساسنامه اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۰۰ هرگونه تغییرات دولت باید براساس قانون اساسی باشد و اگر در سطح قاره آفریقا دولتی بر خلاف قانون اساسی تشکیل گردد غیرقانونی خواهد بود. ضمانت اجرای این امر معلق کردن عضویت دولتی است که از راههای غیرقانونی مثلا کودتا به قدرت رسیده است از مشارکت در سازمان اتحادیه آفریقا است. نتیجه آنکه اگر یک دولت نظامی یا یک دولت غیر نظامی که توسط ارتش به قدرت رسیده است بتواند به طور کامل تمامیت ارضی کشور را کنترل کند، توسط اتحادیه آفریقا به رسمیت شناخته نخواهد شد و اجازه عضویت در اتحادیه آفریقا را نخواهد یافت تا زمانی که حکومتی دموکراتیک و منتخب را با رای آزادانه و انتخابات آزاد مردمانشان برپا نماید. همچنین در اقدامی دیگر کشورهای قاره آفریقا در سال ۲۰۰۷ اقدام به تصویب منشور آفریقایی دموکراسی، انتخابات و دولت کردند. این کنوانسیون به شکل کنوانسیونی می باشد که هنگامی که توسط ۱۵ دولت عضو سازمان تصویب شود به مرحله اجرا در خواهد آمد. (فومباد<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷: ۸۵) همچنین در منشور آفریقایی به توافق رسیدند که احزاب درون کشورها می بایستی خود را متعهد به ترویج دموکراسی نمایند، اصل حاکمیت قانون و حقوق بشر را ترویج نمایند و اینکه این احزاب باید مشارکت مردم از طریق حق رای همگانی به عنوان یک حق مسلم برای مردم را به رسمیت بشناسند. نکته دیگری که باید در منشور آفریقایی دموکراسی،

<sup>۱</sup>International Human Rights Reports

<sup>۲</sup> Viljoen

<sup>۳</sup> Fombad



انتخابات و دولت به آن توجه کرد صلاحیت محاکم می باشد زیرا مقرر کرده است در صورت دستیابی به قدرت از طریق ابزار های غیر دموکراتیک، این موضوع در صلاحیت محاکم داخلی نیست و در چنین وضعیتی اتحادیه آفریقا اقدامات خاص در دستور کار قرار می دهد از جمله تحریم عضو خاطی.

بر این اساس ماده ۲۴ منشور به صورت زیر مقرر می کند: در وضعیتهایی که یک حزب دولتی ساختار نهاد سیاسی یک دولت را مختل و به صورت نامشروع قدرت را در دست می گیرد. باید شورای اتحادیه آفریقا برای پاسدار از دموکراسی وارد عمل گردد و مجددا سازوکار دموکراسی را برقرار سازد.<sup>۱</sup>

سران دولت های قاره آمریکا به تاسی از اقدام اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۰۱ در شهر کبک دور هم جمع شدند و ماده واحده ای به شرح زیر به تصویب رساندند:

هر گونه تغییر یا توقف نظام دموکراتیک در هر کشوری از اعضای منشور آمریکا مانع مشارکت دولت آن کشور در نشست سران کشورهای آمریکایی میگردد.

اقدام دیگری که دولتهای آمریکایی انجام دادند تصویب منشور دموکراتیک بین آمریکایی که در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بود این منشور به شکل اعلامیه ایست که توسط مجمع عمومی سازمان دولت های آمریکایی مورد شناسایی قرار گرفته است.

در این منشور مواردی به شرح زیر مقرر شده است:

ماده ۱ منشور: مردمان قاره آمریکا حق دموکراسی دارند و دولت های آن ها ملزم اند که آن را ترویج کرده و از آن دفاع نمایند.

ماده ۲ منشور: این ماده تصریح می کند که دولت های عضو سازمان کشورهای آمریکایی ملزم به برقراری دموکراسی مبتنی بر انتخابات قانونی و به دنبال آن تشکیل رژیم مبتنی بر قانون اساسی می باشند. (منشور آمریکایی)<sup>۲</sup>

## ۱-۶. پروتوکل دولتهای آفریقایی:

در پروتوکل دموکراسی و حاکمیت مطلوب جامعه اقتصادی دولت های آفریقای غربی اصول اساسی مشترک میان دولت های عضو این سازمان آفریقایی منطقه ای به شرح زیر وجود دارد که عبارتند از:

هر دست یابی به قدرتی می بایستی از طریق انتخابات شفاف، آزاد و عادلانه صورت گیرد. قدرتی که از طریق ابزار غیر قانونی بدست آمده است به هیچ عنوان مورد قبول قرار نخواهد

<sup>1</sup> Access in: [http://www.achpr.org/files/instruments/achpr/banjul\\_charter.pdf](http://www.achpr.org/files/instruments/achpr/banjul_charter.pdf)

<sup>2</sup> Access in: [http://www.oas.org/charter/docs/resolution1\\_en\\_p4.htm](http://www.oas.org/charter/docs/resolution1_en_p4.htm)

گرفت. (ابوبرا، ۲۰۱۰: ۴۳)

دولتهای عضو ملزم هستند در فرایند تصمیم‌گیری مشارکت مردم را تضمین کنند و سیاستهای داخلی خود را براساس اصول دموکراتیک، بدون هرگونه قید و شرطی تنظیم نمایند و همچنین تمرکززدایی قدرت در تمام سطوح دولت را انجام دهند.

### ۱-۷. اصول هنجاری قابل اجرا:

مطابق قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی اصول هنجاری و اقدامات عملی می‌تواند صورت پذیرد. در این قطعنامه حق خودمختاری به رسمیت شناخته شده و در وضعیتهای استعمار، اشغال توسط خارجیان و سلطه توسط بیگانگان اقدامات پیشینی شده در قطعنامه انجام خواهد شد و همچنین اقدامات مناسبی را در صورت ایجاد شرایط خاص داخلی اتخاذ خواهند کرد.

شرایط خاص عبارتند از: نقض حقوق برابر و خودمختاری افراد و بویژه حق آنها برای داشتن یک دولت منتخب. در حقیقت به طور ضمنی به معنای غیر قانونی شناختن استفاده از زور توسط هرگونه دولت اقتدارگرا و غیرمنتخب بر علیه مردمانش می‌باشد و همچنین الزام آن برای احترام گذاشتن به آزادی اراده مردمان آن سرزمین می‌باشد و تابع آن حق سایر دولت‌ها برای اینکه به طور جمعی بتوانند در سازمان ملل یا از طریق سازمان‌های منطقه‌ای اقداماتی را انجام دهند در جهت حفظ حقوق مردمان این کشورها را به رسمیت بشناسد تا امکان تضمین حق مسلم آن‌ها برای خودمختاری فراهم گردد. (دوید، ۲۰۰۲: ۲۵) علاوه بر این سوای تحریمهای ذکر شده در بالا احتمال توسل کشورهای بیشتر به دادگاه بین‌المللی کیفری خواهند بود تا با استفاده از دادگاه کیفری بین‌المللی بتوان رهبری سیاسی دولتهای ناقض حقوق برابر مردمان را مسوول اقدامات سرکوب‌گرانه علیه مردمانش قلمداد کرد. بویژه هنگامی که اقداماتی از جمله: نقض گسترده حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه یا جرایم علیه بشریت اتفاق بیافتد، امکان درخواست رسیدگی توسط نمایندگان مردمان مورد نظر یا توسط سازمان‌های غیر دولتی به نیابت از آن‌ها در خصوص قضاوت در مورد حقوق بشر به سازمان‌هایی مانند دادگاه آفریقایی حقوق بشر و مردمان و دادگاه حقوق بشر آمریکایی فراهم خواهد شد و احتمالاً میل رجوع به این دادگاهها افزایش خواهد یافت تا بتوانند راه حل‌های قضایی برای وضعیتهایی ارائه دهند که در آن نقض خودمختاری داخلی افراد در آن دولت‌ها وجود دارد.

### ۲. دلایل طرفداران خودمختاری داخلی برای توجیه آن

از نظر نظریه پردازان با اینکه ممکن است در قالب دوران پسا استعماری، ادعای حق خودمختاری

<sup>1</sup> Ebobra

خارجی ممکن است توجیه پذیر به نظر برسد اما ابتدا باید در حالت نقض حقوق برابر افراد در داخل یک دولت. تمامی راه حل های ممکن برای محقق کردن خودمختاری داخلی بررسی گردد. همچنین در این نظریه برای جامعه بین المللی بویژه شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل و همچنین سازمان های منطقه ای مانند اتحادیه آفریقا اهمیت زیادی قائل شده اند. در مواردی ممکن است خودمختاری خارجی از طریق توافق متقابل بین گروهها و دولت صورت گیرد بویژه این توافق می تواند به عنوان راهی برای پایان دادن به مناقشات داخلی طولانی مدت مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال می توان از موارد این نوع تجزیه طلبی مبتنی بر توافق نام برد که شامل اریتره و سودان جنوبی می باشد که به ترتیب از اتیوپی و جمهوری سودان جدا شدند می باشد. (مودریچ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۲۲۳)

با افزایش روز افزون به کارگیری حق خودمختاری داخلی ملتها قادر خواهند بود تا خود سرنوشت سیاسی اقتصادی و اجتماعی را تعیین کنند و بتوانند آزادانه دولت منتخبی را انتخاب کنند. در حقیقت هدف نظریه پردازان این ایده ایجاد امکان اینکه توسط به خودمختاری خارجی به مفهوم جدا شدن از یک دولت موجود در آینده دیگر به وقوع نپیوندد و تنها در موارد استثنائی به شرط وجود اجماع و اتفاق نظر که امکان خودمختاری داخلی افراد در زمینه های سیاسی اقتصادی و اجتماعی را فراهم کند بوده است و خواست آنها ارائه این نظریه به عنوان یکی از مبانی حقوق و روابط بین الملل می باشد.

## ۲-۱. خودمختاری داخلی، احترام گذاشتن به اراده افراد

حق خودمختاری در مفهوم پسا استعماریش در درون مرزهای دولت های فعلی به اشکال مختلف عمل می کند که در حقیقت هدف حق خودمختاری برخورداری کلیه مردم ساکن در یک سرزمین از حق تعیین سرنوشت سیاسی اقتصادی و اجتماعی خود است و به دنبال این حق به دست آوردن آزادی انتخاب یعنی بتوانند دولت منتخب خود را انتخاب کنند و همچنین حق خودمختاری هدف دومی نیز دارد این هدف برخورداری کردن اقلیت قومی یا نژادی است به عنوان بخشی از جمعیت یک سرزمین از حق داشتن نمایندگانی در دولت جهت سهم شدن در فعالیتهای سیاسی آن سرزمین برخوردار گردند. (مکلم<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۸۲) این مشارکت باید بدون تبعیض و در شرایط کاملاً برابر صورت پذیرد. به دلیل اینکه، این حقوق در درون دولتی اعمال می گردند که در آن گروه قومی و نژادی زندگی می کنند منتج به بوجود آمدن حق خودمختاری داخلی می گردند. آنها مجموعه ای از حقوق را به این افراد مورد نظر در داخل مرزهای دولتشان می دهند بدون اینکه حاکمیتشان مورد تهدید قرار گیرد، بنابراین مهمترین اصل احترام گذاشتن به اراده افراد برای

<sup>۱</sup>. Modrich

<sup>۲</sup>. Macklem

انتخاب آزادانه دولت کاملاً منتخب می باشد. این حق به طور آشکاری در نقطه مقابل اشکال غیر دموکراتیک حکومت ها دیده می شود مانند دولت های نظامی و یا دولت های اقتدارگرا یا دولت های پادشاهی. چنین حکومت هایی تلاش می کنند تا با سواستفاده از اصل عدم دخالت در امور داخلی دولت ها خود را از هر گونه ادعای قوانین حقوق بین الملل در خصوص حق تعیین سرنوشت را برای انتخاب دولت توسط مردمانشان را بی اثر کنند. چنین دولتهایی این دسته از حقوق را به عنوان امور داخلی کشور معرفی می کنند و قائل به این که مرتبط با حقوق بین الملل باشند نیستند. (کیسس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵: ۲۱۳)

### ۳. آینده نگری نظریه پردازان خودمختاری اقتصادی و اجتماعی

در حقیقت نظریه پردازان این ایده بر این باورند که حقوق بین الملل در حال تکمیل فرایند مدرن شدن می باشد که نهایتاً به ایجاد ضمانت اجرایی برای تضمین خودمختاری اقتصادی اجتماعی می گردد و بدین ترتیب دامنه ضمانت اجرا چنان گسترده می گردد که علاوه بر دولتها سازمانهای بین المللی را نیز در بر خواهد گرفت و در همه جا فراگیر خواهد شد نتیجه این تحولات به تضمین حقوق افراد برای انتخاب آزادانه دولتی خواهد انجامید که به طور واقعی آنها را نمایندگی می کند و منعکس کننده آزادی بیان اکثریت افراد جامعه در نتیجه برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه می باشد. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۵)

ضمانت اجرایی که در قالب الزامات قانونی ظهور می یابد شامل موارد زیر می گردد:

- عدم شناسایی چه به صورت جمعی یا فردی در حقیقت این عدم شناسایی شامل دولتهایی می شود که احترام به اراده مردمانشان نمیگذارند.
- معلق کردن عضویت کشورهای ناقض قانون در سازمان های منطقه ای و بین المللی. به بیان دیگر نهادهای منطقه ای یا جوامع بین المللی به طور کلی از این اختیار قانونی برخوردار هستند تا دولت های غیر مشروع و غیر منتخب را منزوی کنند بدون اینکه با استفاده از زور در امور داخلی آنها مداخله کنند. (والتر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۵۶)

### ۴. نقض حقوق مردم دلیل خودمختاری

از جمله موارد نقض حقوق مردم یک سرزمین در بهره برداری از منابع به قرار زیر است:

آنچه که مسلم است این است که اقدامات دولت های غیر منتخب و مستبد در بهره برداری از منابع طبیعی آشکارا نقطه مقابل منافع مردمان می باشد و برای حراست از حقوق مردم در مقابل

<sup>2</sup>. Cassese

<sup>1</sup>. Walter

دولتهای مستبد باید این امر به عنوان نقض حقوق بین الملل قلمداد گردد. همانند ماده ۲۱ منشور آفریقا که مقرر کرده است: در صورت تخریب منابع، افرادی که متحمل ضرر شده اند می بایستی حق داشته باشند تا به ترمیم قانونی و باز پس گیری قانونی اموال و همچنین دریافت خسارت مناسب اقدام نمایند.

همچنین بهره برداری از منابع دیگر کشورها توسط کشورهای دیگر نوعی دیگر از استثمار و بر خلاف منافع مردمان آن سرزمین می باشد در حقیقت بهره برداری از منابع یک سرزمین به نفع شرکت ها و دولت های خارجی و بر خلاف منافع مردمان آن سرزمین می باشد که برای مبارزه با آن ابتدا باید به عنوان نقض حقوق چنین مردمانی برای دسترسی آزادانه به منابعشان به نفع دولتهای زورگو قلمداد گردد. و همچنین مورد حمایت قانونی بین المللی قرار بگیرد. (بولدن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۱۴۲)

### ۵. مولفه های خودمختاری

راه حل دستیابی ملتها به حقوق برابر از منظر نظریه خودمختاری اقتصادی و اجتماعی این است که باید حق افراد یک سرزمین برای خودمختاری سیاسی اجتماعی و استفاده کردن از منابع خود که مسلما حق مالکیت و استفاده از این منابع را به نفع خودشان دارند مورد شناسایی قرار بگیرد و در حقیقت این می تواند پایانی باشد برای استفاده از منابع توسط دولت های غیر منتخب یا نخبگان حاکم فاسد که در نتیجه آن به آزاد شدن منابع عظیمی از منابع مالی موجود می انجامد که عملی کردن حقوق بشر در زمینه های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و همچنین مبارزه علیه فقر و توسعه نیافتگی را مقدور سازد. (مهرپور، ۱۳۸۷: ۹۸) از نظر نظریه پردازان طرفدار خودمختاری چند مولفه در کنار هم می تواند راهگشا باشد به عبارت دیگر از منظر آنان شناسایی بهتر و به کارگیری بهتر حق خودمختاری اقتصادی اجتماعی و تاثیر آن بر روابط اقتصادی بین الملل بیه همراه آزادی عمل برای همه به طور کاملا برابر در جهت پیگیری اهداف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مد نظر آنها می تواند چشم انداز روشنی را در برابر سیستم اقتصادی بین المللی قرار دهد تا ریشه نابرابری برای همیشه از میان برود. بیشترین نگرانی به قوانین نامتقارن مربوط است که می تواند تجارت بین المللی را تحت حاکمیت خود در آورد این قوانین موجب نگرانی کشورهای توسعه نیافته شده است. (مکلم<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۲۴۱)

عدم تعادل قوانین تجارتي چند جانبه که در موافقت نامه کلی در خصوص تعرفه و تجارت (گات)، سازمان تجارت جهانی و چهارچوب حقوقی آن ها به شکل نگران کننده ای وجود دارد. نکته جالب این است که قوانین تجارت بین المللی تقریبا با موافقت تمامی شرکت کنندگان در کنفرانس تصویب شده است. اما به هر حال تلاش هایی برای جبران کردن چنین عدم تعادل هایی

<sup>2</sup> Boulden

<sup>1</sup> Macklem

صورت پذیرفته است به عنوان مثال می توان به آغاز روند توسعه دوهه در سازمان تجارت جهانی اشاره کرد که نتوانسته است به نتایج موفق دست پیدا کند. (آقایی، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

در حال حاضر دولت های در حال توسعه که به عنوان نمایندگان ملتهای خود برای بدست آوردن حقوق برابر مردمانشان در زمینه اقتصادی اجتماعی تلاش می کنند و سعی می کنند در اقتصاد جهانی بیشتر و بیشتر فعال شوند و در همکاری اقتصادی بین المللی مشارکت کنند. (استریو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲: ۱۷۸) به همین دلیل دیری نخواهد پائید که ساختار و محتوای چند جانبه دستخوش تغییرات خواهد شد تا اینکه تجارت بین المللی را به نیروی محرکه ای برای پیشرفت تمامی کشورها تبدیل خواهد کرد و منافع این حرکت به تمامی مردم دنیا به طور برابر خواهد رسید تا آنجا که همگان قادر خواهند بود تا به حق خودمختاری اقتصادی اجتماعی دست یافته و با فقر و در حاشیه رفتن از لحاظ اقتصادی مبارزه نمایند. می توان از همه این مباحث چنین نتیجه گرفته شود که در صورت ترکیب خودمختاری سیاسی داخلی و خودمختاری اقتصادی اجتماعی سبب می گردد که احساس نیاز مردمان جهان به جدایی از دولت های کنونی کم اهمیت جلوه داده شود. از منظر نظریه پردازان طرفداری خودمختاری ترکیب این دو به محقق شدن حقوق برابر افراد در سطوح بین المللی و داخلی کمک خواهد کرد و محیطی را بوجود خواهد آورد که در آن حقوق بشر افراد و آزادی های بنیادین آنها می تواند به اجرا گذاشته شود. (فیسج<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۱۱۱)

## ۶. موانع و اشکالات خودمختاری اقتصادی اجتماعی

### ۶-۱. حق افراد برای تعیین سرنوشتشان در زمینه های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی

خودمختاری داخلی تاثیر بسزایی در حقوق افراد در زمینه سیاسی و مدنی و همچنین در زمینه های اجتماعی اقتصادی دارد که می تواند پیش شرطهای مورد نیاز را برای تحقق حقوق بشر افراد در حیطه های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی محیا کند. با این حال خودمختاری اقتصادی اجتماعی علی رغم قید شدن در اسناد بین المللی مختلف نتوانسته است پیشرفت چشمگیری در عرصه بین المللی و یافتن مقبولیت عام داشته باشد. (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۰: ۱۲۱) در حقیقت ایده خودمختاری اقتصادی اجتماعی هم در سطح بین المللی و هم در سطح داخلی موفقیت چندانی نداشته و نتوانسته حقوق مردم را تثبیت کرده و از مردم در برابر سلطه خارجیان و استعمار یا سرکوب محافظت نماید. هدف نظریه خودمختاری اجتماعی اقتصادی تثبیت حق مردم برای

<sup>2</sup>. Sterio

<sup>3</sup>. Fisch

دسترسی آزادانه به رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بوده و اینکه بتواند آزادانه به منابع طبیعی و ثروتشان دسترسی داشته باشند. اما تا کنون با توجه به اسناد بین المللی فراوان در مورد آن به اهداف خود نرسیده است. (هوفباور<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۱۱۲)

## ۶-۲. بررسی ابعاد خودمختاری داخلی:

خودمختاری داخلی دارای ابعاد مختلف حقوقی می باشد این ابعاد عبارتند از:

- اصل حاکمیت منابع طبیعی که منتج به خودمختاری اقتصادی و اجتماعی می گردد

- محقق کردن حقوق برابر افراد از طریق حذف و از بین بردن نابرابری های مو

- جود در سیستم اقتصاد بین الملل

در حقیقت دولت دارای دو وظیفه می باشد که در برخورد با عوامل خارجی و داخلی در خصوص خودمختاری اقتصادی اجتماعی باید به نحو احسن انجام دهد. اولین وظیفه دولت در پرداختن به منافع خارجی است و به نیابت از مردم باید منافع خارجی کشور را حفظ نماید و همچنین در پرداختن به منافع داخلی به عنوان امین مردم ثروت و منابع ملی به نحو احسن مدیریت کند. (توموشات<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۷۴)

همانگونه که اوموزیرک کمیسر حقوق بشر آفریقا (۱۹۸۹-۱۹۹۰) اظهار میکند:

برای اینکه مردمان از امتیازات منابع ملی سود ببرند می بایستی جوی ایجاد شود که نواقص روابط اقتصادی با قطب های بزرگ بین المللی از بین رفته و همچنین نحوه رهبری داخلی اصلاح گردد.

## ۶-۳. اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی

هنگامی که اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی توسط مجمع عمومی در سال ۱۹۶۲ مطرح شد چنین تصور می رفت که کنترل بر منابع طبیعی می توانست دولت های تازه استقلال یافته را قادر سازد تا به استقلال اقتصادی از دولت های استعمارگر سابق و شرکت هایشان دسترسی پیدا کنند. (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۸۷) همچنین اینگونه فرض می شد که چنین دولتهایی از منابعشان برای دستیابی به قدرت اقتصادی برای مردمانشان و همچنین برای دستیابی به رشد فرهنگی اقتصادی و اجتماعی استفاده خواهند کرد. با این حال در بسیاری از موارد منافع به دست آمده از این منابع یا توسط رهبریت سیاسی برای دسترسی به اهداف شخصیشان منحرف شد یا به طرق دیگری توسط نخبگان حاکم مستبد مورد سوء استفاده قرار گرفت که منجر به آن چیزی شد که به آن آفت منابع می گوئیم بویژه در کشورهای آفریقایی که اغلب رابطه ای وارونه بین منابع و توسعه اقتصادی مشاهده

<sup>۱</sup> Hofbauer

<sup>۲</sup> Tomushat

شده است.

با این حال می‌بایستی به خاطر داشته باشیم که قطع نامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی تصریح کرد که حاکمیت دائم بر منابع طبیعی به مردم تعلق دارد نه به دولت و همچنین به مقامات دولتی تعلق ندارد. این بعدها در ماده ۱ دو میثاق در خصوص حقوق بشر نیز مورد تأیید قرار گرفت که در پاراگراف ۲ آن آمده است که: کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدفهای خود در منابع و ثروتهای طبیعی خود بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین الملل آزادانه هرگونه تصرفی نمایند. (بونگبرگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۲۰۱)

#### ۴-۶. حقوق برابر افراد و حذف نابرابری ها

در ماده ۲۱ منشور آفریقا در خصوص حقوق بشر و مردم آمده است که: تمامی افراد می‌بایستی به طور آزادانه به منابع و ثروت ملی دسترسی داشته باشند. همچنین استفاده از منابع باید در راستای منافع مردم باشد و به هیچ وجه نباید مردم از آن محروم گردند. این تأیید مجددی بر رابطه میان دولت و شهروندانش است و همچنین توجه ویژه‌ای به مدیریت و استفاده از منابع طبیعی کرده است. در حقیقت رابطه میان دولت و شهروندان رابطه‌ای است مبتنی بر اعتماد و شامل حقوق و تکالیف مشخص می‌گردد. به این مفهوم که حقوق افراد ذکر شده در مفاد فوق الذکر تکالیف متقابلی را بر عهده دولت و نهاد های آن می‌گذارند. (میرعباسی، ۱۳۸۸: ۹۴) مورد اول اینکه دولت باید همه منابع ملی را به صورت صحیح و به نفع تمام مردم آن سرزمین مدیریت کند. همچنین تضمین کند که هیچ بخشی از جامعه از آن محروم نخواهند شد. مورد دوم اینکه نهاد های دولتی باید متعهد باشند به استفاده صحیح از منابع و نباید به هیچ عنوان از منابع به نحوی استفاده کنند که باعث آسیب اساسی و جدی به سلامت و محیط افراد گردد. مورد سوم اینکه یکی از وظایف دولت حراست از حقوق نسلهای آینده بویژه در مورد منابع تجدید ناپذیر می‌باشد و باید متعهد به حفظ این منابع باشد. از آنجایی که منابع ثروت از طریق منابع انرژی غیر قابل تجدید پذیر ایجاد می‌شوند و به مرور زمان کاهش می‌یابند و ناپدید می‌شوند این وظیفه دولت است تا با ایجاد مکانیزم هایی به ذخیره بخشی از این ثروت از منابع پردازد تا بتواند تداوم آن را تضمین نماید و حقوق نسل های بعدی محافظت گردد. (دوگارد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۲۵۶)

#### ۵-۶. تحدید خودمختاری در جهان معاصر

علی رغم تکمیل نسبتاً کامل فرایند استعمارزدایی در جهان، حق خودمختاری توانسته است در

<sup>۱</sup> Bungenberg

<sup>۲</sup> Duagard



چهار دهه اخیر پس از اینکه در دو میثاق در خصوص حقوق بشر در سال ۱۹۶۶ و اعلامیه اصول حقوق بین الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری در سال ۱۹۷۰ مورد تاکید قرار گرفت. (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ۶۴) مجدداً توسط دولت های همسو با منشور سازمان ملل متحد اهمیت دوباره ای یافت به طوریکه در کنفرانسها و اسناد متعدد جهانی دیگر بر آن مهر تایید زده شد از جمله در کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا در سال ۱۹۷۵ (اعلامیه هلسینکی)، منشور آفریقایی حقوق بشر در سال ۱۹۸۱ و بیانیه وین و برنامه عملی که توسط کنفرانس جهانی حقوق بشر در ماه ژوئن سال ۱۹۹۳ ارائه شد. حق خودمختاری و اصول بنیادین حقوق بشر در وضعیتهایی که سلطه استعماری و یا اشغال خارجی وجود داشته به وفور مورد استفاده قرار گرفته شده است و همگان استفاده از این حق را به رسمیت شناخته اند تا آنجا که دیوان بین المللی دادگستری بر آن مهر تایید زده است. (مودریچ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۵۴) با این حال در متون و نوشته های نظریه پردازان مخالف جدایی خواهی با شک به موضوع ارتباط و کاربرد خودمختاری در چارچوب روابط بین افراد و دولتهایشان به ویژه به شکل خودمختاری خارجی و جدا شدن از چنین دولتهایی نگاه شده است. به عبارت دیگر با تکیه بر حمایت حقوق بین الملل از حفظ تمامیت ارضی دولتها و در حقیقت جلوگیری از تجزیه شدن و فروپاشی آنها به خاطر اعمال نیروهای تجزیه طلب، به این نتیجه می رسند که باید خودمختاری مورد تحدید واقع شود. استدلال این گروه بدین شرح است: تجزیه طلبی ممکن است در حقیقت اتفاق بیفتد و حتی ممکن است توسط جامعه بین المللی مورد شناسایی قرار گیرد اما آن نه مورد حمایت حقوق بین الملل است و نه حقوق بین الملل آن را به عنوان یک حق که بر اساس آن می توان به خودمختاری دست یافت نگاه می کند. (آشوری، ۱۳۹۵: ۳۴) بنابراین حق خودمختاری خارجی هنوز قدیمی و منسوخ نشده است و گاهی اوقات در مواقع اشغال خارجی و سلطه خارجی به کار گرفته می شود و تعداد معدودی از موارد در جهان وجود دارد بویژه در شکل اشغال نظامی یا الحاق اجباری یک سرزمین و به عنوان یک گرایش غالب در حق خودمختاری در حال کاهش تدریجی است، به احتمال زیاد تا حدودی اتفاق می افتد و تحت سایه افزایش اهمیت خودمختاری قرار می گیرد و هر دو نوع خودمختاری در زمینه های سیاسی اقتصادی و اجتماعی به وقوع می پیوندد. به خاطر این حقیقت که ادعای خودمختاری منجر به تجزیه و جدایی از دولت فعلی و ایجاد یک دولت جدید می گردد که به عنوان یک مورد استثنائی می باشد و اغلب اوقات یک حادثه ناخوشایند در روابط بین الملل می باشد. (اسچریجور<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۵۴) در حقیقت تمایل در دنیای کنونی بیشتر به سوی اتحاد منطقه ای است تا تجزیه یک دولت موجود.

<sup>2</sup> Modrich

<sup>1</sup> Schrijver

با این حال یک گروه قومی نژادی مجزا درون یک دولت ممکن است ادعای خودمختاری خارجی در مواردی بکند که در آن دولتی که به آن تعلق دارد نه تنها آن گروه را از حق خودمختاری درونی محروم می کند بلکه آن را مورد تبعیض، آزار و اذیت قرار داده و حقوق بشر یا حقوق بشر دوستانه ی آن ها را مورد تعرض قرار می دهد در حقیقت این امر باعث از بین رفتن حقوق برابر افراد می گردد. در صورت ایجاد چنین شرایط استثنایی حقوق بین الملل قوانین ویژه ای مقرر کرده است. چنین شرایطی ممکن است از ابزارهای مختلفی بدست بیاید.

#### ۶-۶. مشکلات پذیرفته شدن نظریه خودمختاری داخلی به عنوان قانون بین المللی

اراده افراد به عنوان اساس مشروعیت دولت ها و به عنوان حق خودمختاری داخلی پیشتر در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد شناسائی قرار گرفته است که بر اساس ماده ۲۱ پاراگراف ۳ بیان می کند که: اراده مردم باید اساس اقتدار حکومت ها باشد؛ این اراده باید با انتخابات دوره ای و سالم بیان گردد و باید با حق رای همگانی و برابر وبا استفاده از روشهای آزاد رای گیری و به صورت کاملاً مخفی برگزار شود. در حقیقت این اعلامیه به عنوان یک سند بین المللی موجد یک قاعده عرفی گردیده که موضوع آن ظهور موجودیتهای جدید و روند پیدایش آنها در حقوق بین الملل است با این حال این روند دارای موانعی می باشد که توسط برخی از کشورهای ایجاد شده اند. به معنای دیگر این دسته از کشورها دارای نظرات متکثری در مورد اراده مردم هستند به طوری که برخی از آنها اعتقادی به اینکه رضایت مردمان باید اساس تشکیل دولت ملی باشد ندارند و این عدم اعتقاد سبب محرومیت مردم این دسته از کشورها از انتخابات دوره ای و آزادانه واقعی می گردد. (بارتن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۲۱۷)

با توجه به سالها تلاش و مبارزه در جهان برای نهادینه کردن حق آزادانه مردم برای تشکیل دولت، در زمان کنونی هنوز حکومت های مستبد و ستمگری وجود دارند که هیچ ارزش و احترامی برای اراده آزاد مردمانشان قائل نیستند و حق مردمانشان برای داشتن حکومتی نشأت گرفته از اراده مردم را به رسمیت نمی شناسند. در هر حال هنوز تلاشها برای اینکه این رفتار حکومتها را به عنوان نقض حقوق مردمانشان برای تعیین سرنوشت به رسمیت بشناسیم ادامه دارد. و جامعه جهانی در این مسیر به تدریج و آشکارا گام بر می دارد تا سرانجام استانداردها و معیار های مشخصی برای آن معین کند. به عنوان مثال: نقض حقوق مردم به تحریمهای سیاسی و اقتصادی و همچنین سایر اقدامات بر علیه دولت های غیر مشروع و غیر منتخب چه در سطح منطقه ای و چه در سطح جهانی منجر گردد. (اسچریجور<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸: ۱۵۱)

<sup>۱</sup>. Barten

<sup>۲</sup>. Schrijver

## نتیجه گیری

با توجه به مطالب گفته شده می توان نتیجه گرفت که دولت های غیر منتخب و مستبد از منابع طبیعی بدون در نظر گرفتن منافع مردمان آن سرزمین در جهت اهداف خود بهره برداری می کنند که با نگاهی حقوقی میتوان این دسته اقدامات را به عنوان نقض حقوق بین الملل قلمداد کرد. بر اساس ماده ۲۱ منشور آفریقا در صورت تخریب منابع طبیعی، افرادی که متحمل ضرر شده اند حق دارند تا به صورت کاملاً قانونی برای بازپس گیری اموال و همچنین دریافت خسارت مناسب اقدام نمایند. همچنین سیاست بهره برداری از منابع دیگر کشورها بر خلاف منافع مردمان آن بوده و به نفع شرکت ها و دولت های خارجی می باشد که در صورت وقوع به عنوان نقض حقوق مردمان آن سرزمین برای دسترسی آزادانه به منابع قلمداد می گردد. اگر حق مردم یک سرزمین برای بهره برداری از منافع و منابع آن سرزمین به عنوان یک حق مورد شناسایی قرار بگیرد می تواند منجر به پایان سلطه حاکمان مستبد بر منابع یک سرزمین گردد. همچنین موجب گسترش حقوق بشر در زمینه های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که نتیجه آن ریشه کنی فقر و توسعه نیافتگی است خواهد شد.

شناسایی بهتر و به کارگیری بهتر حق خودمختاری اقتصادی اجتماعی و ارتباط آن با روابط اقتصادی بین الملل می تواند کمکی باشد برای مردم که بتوانند از حق مسلم برخوردار از رشد آزادانه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی برخوردار گردند. همچنین به یافتن راه حل برای کاهش نابرابری ها و عدم تقارن در نظام اقتصادی بین المللی کمک خواهد کرد که می تواند برای کشورهای توسعه نیافته امیدی باشد که بتوانند از منافع تجارت عادلانه برخوردار گردند. نمونه های این عدم تعادل در قوانین تجارتي چند جانبه مانند موافقت نامه کلی در خصوص تعرفه و تجارت (گات)، سازمان تجارت جهانی و چارچوب حقوقی آن ها وجود دارد. تلاش های اخیر برای جبران کردن چنین عدم تعادل هایی از طریق شروع کردن روند توسعه دوهه در سازمان تجارت جهانی نتوانسته است به نتایج موفقی دست پیدا کند. دولتهای در حال توسعه برای اینکه بتوانند توسعه اقتصادی اجتماعی را در کشورهای خود سرعت ببخشند تلاش می کنند تا در اقتصاد جهانی بیشتر و بیشتر درگیر شوند و به طور کامل در همکاری اقتصادی بین المللی مشارکت کنند. با این تفاسیر غیر واقعی نخواهد بود تا چنین فرض کنیم که ساختار و محتوای چند جانبه دستخوش تغییرات خواهد شد تا اینکه تجارت بین المللی را به نیروی محرکه ای برای پیشرفت تمامی کشور ها تبدیل کند و منافعش را به تمامی مردم برساند تا اینکه آن ها قادر شوند تا به محقق کردن خودمختاری اقتصادی اجتماعیشان پرداخته و با فقر و در حاشیه رفتن از لحاظ اقتصادی مبارزه نمایند.

باید در نظر داشت که ترکیب تدریجی این دو بحث یعنی خودمختاری سیاسی داخلی و

خودمختاری اقتصادی اجتماعی موجب خواهد گشت که نیاز به جدایی مردمان خاص از دولت های کنونیشان کم رنگتر شود. اما می تواند به محقق شدن حقوق برابر افراد در سطوح بین المللی و داخلی کمک کند و محیطی را پدید آورد که در آن حقوق بشر افراد و آزادی های بنیادین آنها مجال بروز و ظهور پیدا کند.

### **تشکر و قدردانی**

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

## منابع

- آشوری، محمد (۱۳۹۵). **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، عدالت، انصاف، انتشارات خرسندی.**
- آقایی، سید داوود (۱۳۹۰). **حقوق سازمانهای بین المللی، سرای عدالت.**
- امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۱). **مجموعه اسناد حقوق بشر، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی**
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱). **حقوق بشر در هزاره جدید، انتشارات دانشگاه تهران.**
- طباطبائی مومنی، منوچهر (۱۳۹۰). **آزادیهای عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران**
- میرعباسی، سیدباقر (۱۳۸۸). **نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر، جلد اول، انتشارات جنگل.**
- مهرپور، حسین (۱۳۸۷). **نظام بین المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات.**
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). **حقوق بشر و آزادی های اساسی، انتشارات میزان.**

## References:

- BalayevBehruz, 2013, **The Right to Selfdetermination**, Lexington Books
- BartenUlrik, 2014, **Minority Rights and Internal Selfdetermination**
- Baum Bruce, 2015, **Two Concepts of Liberty: 50 years after**, Routledge
- Boulden Jane, 2015, **International Approching to Governing**, Cambridge University Press
- BuerenGaraldin, 2010, **Freedom from Poverty as Human Rights**, MartinusNijhoff
- Bungenberg Marc, 2015, **Permanent Soverengty over Natural Resources**
- Cassese, Antonio, 1995, **Self Determination of People**,Cambridge University Press
- Claude R. P., 1992, **Human Rights in The World Community**
- Dugard J, 2006, **The role of recognition in the law**,Oxford Press
- Ebobra Solomon, 2010, **Compendium African sub Regional Human rights Documents**, Brill Academic Publisher
- Evans Malcolm, 2008, **The African Chartes on Human and People Rights**, Cambridge University
- Evans G, 2008, **The Responsibility to protect**, Bookings Institution Press
- Fisch Jorg,2015, **The Rights to Selfdetermination of Peoples**, Cambridge University Press
- Fischer D. H., 2004, **Liberty and Freedom**, Oxford University Press
- Fombad Charles M, 2017, **Constitutional Adjudication Africa**, Oxford University Press
- Genser Jared, 2014, **The United Nation Security Council in the Age of Human Rights**, Cambridge University Press
- Henrad Kristin, 2000, **Adequate System of Minority Protection**, Springer
- Hofbauer Jane A., 2016, **Sovereignty in the Exercise of the Right to Selfdetermination**
- Kelsen Hans, 2000, **The Law of the United Nation**, The Law book exchange
- Laver Roberto c., 2001, **The Farklands**, MartinousNijhoff
- Macklem Patrick, 2015, **The Soverentghy of Human Rights**
- Modrich Hilly, 2016, **National Identities and Right to Selfdetermination**
- MutzKatryn, 2001, **Justic and Natural Resources**, Island Press

- Nirmal B. C.**, 1999, **The right to Selfdetermination in International Law**, Deep and Deep Publication
- Raic David, 2002, **Statehood and Self Determination**, Kluwer Law International
- RostbolChridtian F., 2008, **DelibrativeFreedom**, State University of New York Press
- Ruiz Gaetano Arangio, 1975, **The United Nation of Declration of Friendly system**
- Sandel Michael J., 2007, **Justice**, Oxford University Press
- Samford Charles, 2016, **Rethinking International law and Justice**
- Saunders Robert, 2016, **Democracy and the Vote**
- SchanzerJonathan , 2008, **The Struggle for Palestine**, Macmillan
- Schmitt Carl, 2008, **Constitutional Theory**
- Schmitt Carl and Jeffry Seitzer, 2004, **Legality and Legitimacy**, Duke University Press Books
- Schrijver Nico, 2008, **Sovereignty over Natural Resources**
- Sterio Milena, 2012, **The Right to Selfdetermination under International Law**
- Tomuschat Ch,2006, **Secession and self determination**, Cambridge university
- ViljoenFrans, 2012, **International Human Rights law in Africa**
- Walter R, Echo Hawk, 2013, **In The Light of Justice: Rise Human Rights in native America**, Fulcrum Publishing
- Walter Christian, 2014, **Selfdetermination and Secession in International Law**
- Warrt, 1994, **Dynamic of Selfdetermination in Palestine**, Brill.